

## زیبایی شناسی: دلالت های مفهومی و کاربردی در حوزه یادگیری، آموزش و روانشناسی

الهه عرب فروشانی<sup>۱</sup>، امیر قمرانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، روانشناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.  
<sup>۲</sup> دانشیار، روانشناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

### چکیده

زیبایی شناسی مفهومی است که بر اهمیت شناخت کسب شده از طریق حواس یعنی احساسات تأکید دارد. این مفهوم در زمینه های گوناگون نظیر فلسفه، عصب شناسی و طراحی محصولات مطرح شده و اخیراً به حوزه روانشناسی و آموزش نیز بسط و گسترش یافته است. در این مقاله قصد داریم با مروری بر پژوهش های انجام شده در رابطه با زیبایی شناسی در حوزه درمان و آموزش، کاربرد و ابعاد آن را تبیین نموده و به درک واضح تری از این مفهوم نوین دست یابیم. روش پژوهش، مروری از نوع روایتی است. جامعه پژوهش در بر گیرنده کلیه مقالاتی بود که با کلیدواژه های انگلیسی aesthetics, psychology of aesthetic, aesthetics and education در پایگاه های علمی؛ Google Scholar, ScienceDirect, PubMed, PsycNet, ResearchGate و کلیدواژه های فارسی زیبایی شناسی، روانشناسی زیبایی شناسی، زیبایی شناسی و آموزش در پایگاه های علمی Magiran, Irandoc, ISC, SID در فاصله زمانی ۱۹۵۴ الی ۲۰۲۴ و ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۳، یافت شد. تعداد ۸۶ مقاله مورد بررسی قرار گرفت، سپس با روش نمونه گیری هدفمند بر اساس ملاک های ورود و خروج پژوهش، تعداد ۱۶ مقاله به عنوان نمونه نهایی گزینش گردید و مطالعات حاصل از منابع منتخب مقایسه، تحلیل و تفسیر و نتایج استخراج شد. نتایج نشان داد زیبایی شناسی می تواند در حوزه های نوین و جدیدی، در مداخلات روان شناختی و آموزش مؤثر باشد. این حوزه ها شامل احساسات، تخیل، خلاقیت، یادگیری و بهزیستی روانی بودند. درمانگران و مربیان می توانند با اهمیت دادن به زیبایی شناسی در کار خود، به شکل قابل توجهی به ارتقاء سلامت روان و یادگیری بهتر کودکان کمک کنند. زیبایی شناسی می تواند به عنوان یک رویکرد مداخلاتی مؤثر، در رشد و ارتقاء توانمندی ها و احساسات شناخته شود که تأثیرات مفیدی بر شناخت و بهزیستی به جا می گذارد.

**واژه های کلیدی:** زیبایی شناسی، یادگیری، آموزش، روانشناسی

## مقدمه

اصطلاح زیبایی‌شناسی نخستین بار در قرن هجدهم برای نشان دادن اهمیت شناخت کسب‌شده از طریق حواس، توسط باومگارتن<sup>۱</sup> استفاده شد. باومگارتن (۱۹۵۴) با در نظر گرفتن تفاوت میان آنچه شناخته شده و آنچه درک شده است و همچنین با اشاره به بازنمایی‌های حسی به عنوان شالوده آفرینش زیبایی‌شناختی و قدردانی از آثار هنری، نخستین گام را جهت مطالعه علم یا روانشناسی زیبایی‌شناختی برداشت و با معرفی مفهوم زیبایی‌شناسی به فلسفه هنر اعتبار بخشید. در واقع باومگارتن باور داشت آنچه شناخته شده توسط عقل درک می‌شود و به قلمرو علم مربوط است، و آنچه درک شده توسط حس و علم زیبایی‌شناسی شناخته می‌شود (فانچ، ۲۰۲۲).

زیبایی‌شناسی<sup>۲</sup> از دوران باستان نیز موضوع گفتمان و بحث فلسفی متفکرانی همچون افلاطون، کانت و هیوم بوده است، اما پیچیدگی مفهوم تجربه زیبایی‌شناختی، ارائه تعریفی جامع و روشن از آن را در فسفه دشوار کرده است. با این حال، صرف نظر از پیچیدگی و اختلاف نظرها برای تعریف آن، تجربه زیبایی‌شناختی یک حالت ذهنی لذت‌بخش، عاطفی و شناختی است که در پاسخ به هنر، طبیعت و پدیده‌های روزمره، به وجود می‌آید. البته حالت ذهنی مربوط به تجربه زیبایی‌شناختی، حالتی خاص در نظر گرفته می‌شود و فراتر از ابعاد عملی، مشغله‌ها و نگرانی‌های معمولی است؛ زیرا عادت‌ها با تجربیات زیبایی‌شناختی ناسازگار هستند؛ به بیانی دیگر عادت کردن به یک تجربه منجر به تضعیف کیفیت زیبایی‌شناختی آن می‌شود (برتینتو، ۲۰۲۴).

اگرچه زیبایی‌شناسی مفهومی فلسفی است، اما امروزه فراتر از قلمرو فلسفه گسترش یافته است و توجه تجربی روانشناسی شناختی و علوم اعصاب را به خود جلب کرده است (لدر<sup>۳</sup> همکاران، ۲۰۰۴؛ چاترجی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱؛ کرش<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). زیبایی‌شناسی تجربی به عنوان یک زمینه تحقیقاتی بین‌رشته‌ای در اواخر قرن نوزدهم ظهور یافت که در آن رشته‌هایی همچون فلسفه، روانشناسی و هنر گرد هم می‌آیند، همچنین انجمن بین‌المللی زیبایی‌شناسی تجربی در سال ۱۹۶۵ تأسیس شد (گرب<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۷). علاوه بر این، از زمان تأسیس پیش‌دبستانی زیبایی‌شناسی فکتر<sup>۷</sup>، مجموعه‌ای از داده‌های تجربی تحت عنوان "روانشناسی هنر"<sup>۸</sup> و "زیبایی‌شناسی روانشناختی"<sup>۹</sup> جمع‌آوری گردیده است. فیلسوفان معاصر همچون الیزو ویواس و موری

<sup>۱</sup>Aesthetics<sup>۲</sup>Baumgarten<sup>۳</sup>Psychology of Aesthetic<sup>۴</sup>Funch<sup>۵</sup>Aesthetics<sup>۶</sup>Bertinetto<sup>۷</sup>Leder<sup>۸</sup>Chatterjee<sup>۹</sup>Kirsch<sup>۱۰</sup>International Association for Empirical Aesthetics<sup>۱۱</sup>Greb<sup>۱۲</sup>Fechner<sup>۱۳</sup>Psychology of Art<sup>۱۴</sup>Psychological Aesthetics

کریگر<sup>۱</sup> ادعا می کنند که اگرچه امکان تعریف مسائل زیبایی شناختی به صورت تحلیلی وجود دارد، اما نمی توان آنها را تنها با استدلال های نظری حل کرد زیرا زیبایی شناسی نیازمند تجربه مستقیم و شخصی است، پس زیبایی شناسی رشته ای تجربی است (دیکی، ۱۹۶۲).

به طور کلی تحقیقات روانشناختی انجام شده در زمینه زیبایی شناسی، سه مسیر اصلی را پیموده است: (۱) زیبایی شناسی تجربی که بر ویژگی های گشتالتی اشیاء مادی (همچون نقاشی) تمرکز و تأثیر زیبایی شناختی را مستقیماً در ادراک آن تعریف می کند (۲) روانشناسی فلسفی هنر و تجربه زیبایی شناختی که در درجه اول اثر هنری را تجربه ای می داند که از تعامل زیبایی شناختی فرد درک کننده با شیء مادی حاصل می شود (۳) روانشناسی احساسات که اشاره به درگیری فعالانه افراد جهت برانگیختگی احساسات دارد (استاماتوپولو، ۲۰۰۴).

پس زیبایی شناسی به مطالعه ماهیت و چیستی زیبایی و تجربه زیبایی شناختی، و روانشناسی به بررسی فرایندهای ذهنی و مرتبط با زیبایی می پردازد. در سال های اخیر، پژوهشگران به بررسی رابطه بین زیبایی و عوامل روانشناختی همچون احساسات، شناخت و رفتار پرداخته اند. با این وجود، هنوز پاسخی برای بسیاری از پرسش های موجود در این حوزه ارائه نشده است؛ به عنوان مثال، چه عواملی بر درک ما از زیبایی اثرگذار هستند؟ آیا زیبایی ویژگی ذاتی اشیاء است یا تجربه ای ذهنی؟ در مقاله حاضر به بررسی ادبیات موجود در زمینه زیبایی شناسی و روانشناسی زیبایی شناختی پرداخته، تا بتوانیم فهم روشن تری از این مفهوم داشته باشیم.

## روش

روش پژوهش حاضر، مروری از نوع روایتی است. جامعه ی پژوهش در بر گیرنده کلیه مقالاتی بود که با کلیدواژه های انگلیسی aesthetics, psychology of aesthetic, aesthetics in education در پایگاه های علمی Google Scholar, ScienceDirect, PubMed, PsycNet, ResearchGate و کلیدواژه های فارسی زیبایی شناسی، روانشناسی زیبایی شناختی، زیبایی شناسی و آموزش در پایگاه های علمی Magiran, Irandoc, ISC, SID در فاصله زمانی ۱۹۵۴ الی ۲۰۲۴ و ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۳، یافت شد.

تعداد ۸۶ مقاله با روش نمونه گیری هدفمند، براساس ملاک های ورود مورد بررسی قرار گرفت؛ پس از آن منابع تکراری، گزارشات، و اخبار کسر گردید. عدم دسترسی کامل به متن و ارتباط مبهم نسبت به هدف مطالعه حاضر نیز از دیگر ملاک های خروج در این بررسی بودند. در نهایت از جامعه مذکور، تعداد ۱۶ مقاله به عنوان نمونه نهایی گزینش شد. مطالعات و یافته های حاصل این منابع، مقایسه، تحلیل و تفسیر گردید و نتایج استخراج گردید. این نتایج به صورت مروری-روایتی، در ادامه گزارش داده شده است.

## یافته ها

جست و جوی انجام شده بر اساس کلیدواژه های زیبایی شناسی، به بررسی منابع متعددی منجر شد. منابع مذکور در بر گیرنده موضوعاتی همچون معرفی و مرور مؤلفه های گوناگون، انواع و کاربرد این رویکرد در آموزش و سایر زمینه ها است، که در ادامه به تفصیل به هریک از آنها پرداخته می شود.

<sup>۱</sup>Eliseo Vivas & Murray Krieger

<sup>۲</sup>Dickie

<sup>۳</sup>Stamatopoulou

## زیبایی‌شناسی، آموزش و یادگیری

سه رویکرد جهت تبیین نقش هنر و زیبایی‌شناسی در آموزش و یادگیری مطرح می‌شود:

(الف) آموزش هنر؛ این رویکرد هنرهای گوناگون همچون هنرهای تجسمی و موسیقی را جهت درگیر شدن دانش‌آموزان، در برنامه درسی می‌گنجانند زیرا تدریس مستقیم هنر با نتایج بلندمدتی که در پی دارد منجر به رشد رفاه فردی و اجتماعی می‌شود.

(ب) تدریس از طریق هنر؛ در این رویکرد هنر به عنوان ابزار تدریس در برنامه درسی به کار گرفته می‌شود، و به ایجاد فرصت‌های متنوع یادگیری برای دانش‌آموزان منجر می‌شود.

(ج) آموزش زیبایی‌شناسی؛ هنرها در این رویکرد به عنوان روش‌های جایگزین جهت دستیابی به نتایج تقریبی و بررسی عمیق‌تر سایر مباحث دانشگاهی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. رویکرد اول و دوم در محیط‌های آموزش ابتدایی کاربرد دارند، اما رویکرد سوم که ترکیبی از دو رویکرد قبلی است، پیشرفتی بالقوه در آینده است که می‌تواند پایه و اساس یک سیاست آموزش هنر را بنا نهد (ابراهیمی نیا و همکاران، ۱۳۹۹).

امروزه زیبایی‌شناسی مفهومی با اهمیت در آموزش دوران کودکی است. با توجه به اینکه مهارت‌های حسی کودکان را قادر می‌سازد تا به کیفیت آنچه در محیط موجود است، پاسخ دهند؛ مفهوم زیبایی‌شناسی نیز به دانش مبتنی بر تجربیات و ادراکات حسی مربوط می‌شود. همچنین رشد زیبایی‌شناختی در کودکان مستلزم آگاهی نسبت به مشاهدات آنها مانند رنگ، شکل، فرم، بافت، اندازه، تعادل و حجم است.

پیشینه نظری اولیه زیبایی‌شناسی دوران کودکی تحت تأثیر نظریه‌های دیویی، اشتاینر و ویگوتسکی<sup>۱</sup> قرار گرفته است. به عنوان مثال، دیویی در نظریه آموزشی خود پیشنهاد می‌کند که آموزش‌های حقیقی از طریق تجربه حاصل می‌شود و هر تجربه می‌بایست به صورت خاص از دیدگاه هر دانش‌آموز درک شود. نظریه آموزش اشتاینر نیز علاوه بر بعد شناختی، بر توسعه ابعاد خلاق، معنوی و اخلاقی کودکان تأکید می‌ورزد، در حالی که ویگوتسکی نقش بازی در رشد توانایی‌های مفهومی کودکان را مهم می‌شمارد. به طور کلی در آموزش زیبایی‌شناسی دوران کودکی آموزش و یادگیری موسیقی، هنرهای تجسمی و بازی‌های وانمودی، سه فعالیت مهم به شمار می‌روند (کو و چو، ۲۰۱۴).

حال به بررسی مختصر نظرات و راهبردهای مدنظر پیشگامان تربیت زیباشناسانه (دیویی، اشتاینر و ویگوتسکی) می‌پردازیم: دیویی (۲۰۰۵) بر اهمیت آموزش زیبایی‌شناسی تأکید می‌ورزد، زیرا او باور دارد که سلیقه توسط محیط تعیین می‌شود و اگر کودکان همواره در محیط‌هایی با اشیاء هماهنگ قرار گیرند، استانداردهای سلیقه خود را توسعه می‌دهند، در حالی که محیط‌های ایستا و ناهماهنگ منجر به تضعیف میل کودکان به زیبایی می‌شود. او تجربه زیبایی‌شناختی را نه تنها یک مفهوم شناختی، بلکه مفهومی روانشناختی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. همچنین دیویی بر کسب تجربیات زیبایی‌شناسی دوران کودکی تأکید دارد. به همین منظور او بهره‌گیری از روش‌های نوین آموزشی را که در بر گیرنده فعالیت‌هایی است که بر حرکت مستقلانه، بحث کردن، خلق کردن از طریق بازی، ساخت صنایع دستی، آشپزی و غیره تأکید دارد، را از طریق برنامه درسی مبتنی بر هنر قابل دستیابی می‌داند.

اشتاینر بهره‌گیری از قوه تخیل جهت رشد زیبایی‌شناسی کودکان را عنصری کلیدی می‌شمارد. به همین منظور در کودکان و والدین<sup>۲</sup> که توسط او (۱۹۲۸) پایه‌گذاری شد، مربیان آموزشی در حوزه‌های داستان‌گویی، عروسک‌بازی و نمایش آموزش دیدند تا بتوانند به رشد و پرورش صحیح قوه تخیل در کودکان کمک نمایند. علاوه بر این، اشتاینر به پرورش زیبایی‌شناسی از طریق حواس همچون لمس کردن، حرکت کردن، تعادل، بوییدن، چشیدن، دیدن، گرمی، شنیدن، گفتار و غیره، نیز توجه داشت.

<sup>۱</sup>Dewey, Steiner & Vygotsky

<sup>۲</sup>Ko & Chou

<sup>۳</sup>Waldorf

ویگوتسکی زبان و ادبیات را در رشد زیبایی شناسی دخیل می داند، به همین منظور استفاده از حکایت ها، داستان ها و تراژدی ها را نمونه هایی از عملکرد زیباشناسانه زبان در نظر گرفت. ویگوتسکی همچنین بر طراحی فعالیت های زیباشناسانه فرایندگرا و فراهم آوردن فرصتی برای گفت و گو کودکان کودکان راجع به فعالیت های خود، تأکید داشت.

با وجود توجه روزافزون اندیشمندان دوره معاصر به زیبایی شناسی، پرورش این بعد در نظام آموزشی ایران نادیده گرفته شده است؛ به عنوان مثال می توان به غفلت از "هنر" که در درک اشیاء و موقعیت ها جهت تربیت زیبایی شناسی مؤثر است، اشاره کرد. هنرهای همچون طراحی، کاردستی، موسیقی، حرکات موزون، عکاسی و نویسندگی، امروزه جایگاهی در نظام آموزشی ما ندارند و حتی درس هایی همچون نقاشی و ادبیات نیز به صورت جدی و اصولی تدریس نمی شوند. با توجه به این مسائل، ماکسین گرین<sup>۱</sup> یکی از کسانی است که در صدد ارائه فهمی متفاوت از زیبایی شناسی و راهبردهایی جهت تربیت زیبایی شناسی بود. گرین (۲۰۰۱) تربیت زیبایی شناسی را راهبرد ایجاد توانمندی در افراد برای گشودگی به روی تجارب جدید، شیوه های تفکر و دانستن، تعریف می کند. به بیانی دیگر، تربیت زیبایی شناسی با ارائه تجربه مستمر، ابزاری برای رشد فکری است، زیرا تجربه و دانش به گشودگی در برابر شیوه های دانستن می انجامند و به نوبه خود ذهن را به چالش می کشانند. گرین به سه دلیل توجه به تربیت زیبایی شناسی در دوره معاصر را مهم می داند: الف) گشودن فضاها (ذهنی ب) هشیاری گسترده ج) کشف اهمیت تخیل<sup>۴</sup> (جاویدی و عبدلی، ۱۳۹۶).

در واقع مادامی که کودکان با چیزهای زیبا در ارتباط باشند، احساسات شان درگیر می شود و بهتر بیشتر یاد می گیرند. علاوه بر این، رویارویی و درگیری کودکان با فعالیت های زیبایی شناختی به افزایش آگاهی، اراده و فعالیت آنها می انجامد. بنابراین در آموزش زیبایی شناسی دوران کودکی باید آموزش و یادگیری موسیقی، هنرهای تجسمی و بازی های نمادین با هدف تقویت حواس کودکان و ایجاد تجربیات حسی غنی، مورد توجه مربیان آموزشی قرار گیرد.

همچنین مشغول شدن کودکان با فعالیت های زیبایی شناختی (نقاشی، موسیقی و غیره) به افزایش انگیزه و میل به یادگیری می انجامد؛ به عنوان مثال هنگامی که کودکی با لگوها بازی می کند ایده های جدیدی به ذهنش می رسد و فضای بازی در ذهن او گشوده می شود، که به نوبه خود می تواند پیش زمینه خلاقیت و ارائه ایده های بدیع شود.

به همین منظور راهبردهایی کاربردی با که بررسی نظریات پیشگامان تربیت زیباشناسانه به دست آمده؛ جهت ایجاد تجارب زیباشناسانه برای کودکان در تربیت زیبایی شناسی، برای مربیان آموزشی ارائه می شود (کرمی و یوسف زاده ۱۳۹۷):

۱. ایجاد تجارب زیبایی شناختی مطلوب؛ همچون ایجاد تجارب جهت لذت بردن، حس سرزندگی، احساس معناداری و ارج نهادن به هنرهای زیبا، ایجاد تجارب برای کسب انرژی مثبت، لذت عمیق و خوشایند فراتر از تجارب روزمره
۲. استفاده از سبک های گوناگون در تدریس (شناختی، عاطفی، اجتماعی و ...) جهت کسب تجارب
۳. توجه به موضوعات شش گانه معرف زیبایی شناسی (ارتباطات، درگیری فعال، تجربه حسی، ادراک، ریسک پذیری، تخیل) برای کسب تجارب جدید
۴. کسب تجارب از طریق استعاره و داشتن زاویه دیدی تازه (زیرا نگرستن به موضوعات از زوایای گوناگون سبب می شود که توجه به جزئیات افزایش یابد و راه حل های جدید کشف گردد)
۵. غرق شدن در مفاهیم علمی عمیق (دروسی همچون علوم تجربی)
۶. پرورش توانایی های ادراکی

<sup>۱</sup>Maxine Greene

<sup>۲</sup>Opening Spaces

<sup>۳</sup>Becoming Wide-Awake

<sup>۴</sup>Discovering the Importance of Imagination

۷. مواجه کردن دانش آموزان با فعالیت های زیباشناسانه (هنرهای بصری، ادبیات، داستان گویی و داستان نویسی، نمایش و تئاتر، موسیقی، ساخت فیلم)

### زیبایی شناسی و روانشناسی

زیبایی شناسی، از دیرباز در فلسفه و هنر به عنوان حوزه های پژوهشی که به بررسی مفهوم زیبایی و ادراکات هنری می پردازد، مورد توجه فیلسوفان و هنرمندان بوده است. با این حال، از چند دهه گذشته، مفهوم زیبایی شناسی به تدریج یکی از مفاهیم کلیدی در روانشناسی، محسوب شده است، که نشان دهنده توجه روزافزون به تأثیرات زیبایی و هنر بر سلامت روانی انسان است. در واقع، از قرن نوزدهم، زیبایی شناسی به تدریج به حوزه های مختلف علمی از جمله روانشناسی و علوم اعصاب راه یافت.

بسیاری از محققان روانشناسی مدرن و علوم اعصاب نیز "زیبایی شناسی" را حوزه های خاص از تجربیات انسانی بر می شمارند، که در آن حالات ادراکی، شناختی و عاطفی خاص از طریق مواجه شدن با اشیاء خاص برانگیخته می شوند (کربن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸؛ مینینگهاوس<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ پلوسکی<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ شرم و موریسی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷؛ اسکو و نادال<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰).

همچنین گرایش روزافزون روانشناسان به بررسی و مطالعه حافظه و تفکر، باعث شده است که اهمیت احساسات و قضاوت های ارزشی در تجربه انسانی کمتر مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین ورود زیبایی شناسی به عنوان سازه ای با رویکرد عاطفی و قضاوتی، می تواند به غنای پژوهش های روانشناختی افزوده و به درک بهتر نقش احساسات در شکل دهی رفتارها و تجربیات انسان کمک کند.

احساسات آدمی بدون شکل و فرار هستند، بنابراین امکان بازبازی شان از حافظه وجود ندارد. مشاهدات حاکی از آن است که اگرچه نمی توان احساسات را به طور مستقیم از حافظه بازبازی کرد، اما ممکن است آنها به صورت غیرمستقیم در قالب خاطرات و تجربیات در حافظه ذخیره شوند. همه ما در دوران کودکی احساساتی را تجربه کرده ایم که به طور تصادفی در بزرگسالی به طور تصادفی از طریق بوییدن عطری خاص به یاد آورده ایم. به همین منظور است که نظریه روانکاوی نیز هنگام بررسی آسیب های دوران کودکی، مبتنی بر این ایده است که احساسات در حافظه ذخیره می شوند و از طریق ناهشیار بر زندگی فرد تأثیر قابل توجهی دارند بدون اینکه در حیطه هشیاری بیایند. بنابراین احساسات مهم انسان در حافظه ای پنهان ذخیره می شود و بر روان وی تأثیرگذارند و در برخی مواقع نیز ممکن است تمرکز را مختل کنند؛ اما نیاز به این احساسات ذخیره شده برای درک هنر و زیبایی شناسی ضروری است (فانچ، ۲۰۲۰).

مینینگهاوس و همکاران (۲۰۱۹) در راستای تبیین چیستی و ماهیت احساسات زیبایی شناختی، پژوهشی با تلفیق دیدگاه های فلسفی و روانشناختی، جهت ارائه تعریفی جامع از احساسات زیبایی شناختی انجام دادند. آنها یافته های به دست آمده را در ۱۹ گویه خلاصه کردند، که ۴ گویه در بردارنده ویژگی های اصلی احساسات زیبایی شناختی هستند و سایر گویه ها زیر مجموعه آنها هستند. ۴ گویه اصلی به شرح زیر است:

<sup>۱</sup>Carbon

<sup>۲</sup>Menninghaus

<sup>۳</sup>Pelowski

<sup>۴</sup>Sherman & Morrissey

<sup>۵</sup>Skov & Nadal

۱. احساسات زیبایی شناختی، حالات عاطفی پیچیده‌ای هستند که با وجود تفاوت در مؤلفه‌های احساسی (شادی، غم، عصبانیت، ...)، همواره شامل یک مؤلفه ارزیابی زیبایی شناختی هستند؛ که خود نشان‌دهنده این است که تجربه زیبایی شناختی، فراتر از یک پاسخ احساسی بوده و فرایندی شناختی را نیز در بر می‌گیرد.
۲. تجربه زیبایی شناختی هر فرد، منحصر به او است و به عوامل گوناگونی همچون فرهنگ، تجربیات شخصی و ویژگی‌های شخصیتی وابسته است. بنابراین تنوع تجربیات زیبایی شناختی نشان می‌دهد که تعریف زیبایی، مفهومی ثابت و مطلق نیست، بلکه مفهومی نسبی و وابسته به فرد است.
۳. احساسات زیبایی شناختی تابعی از ارزیابی‌های ذهنی افراد از فضایل زیبایی شناختی هستند. به بیانی دیگر این ارزیابی‌ها، منجر به پاسخ‌های عاطفی می‌شوند که از لذت و شادی تا نارضایتی و خشم متغیر هستند.
۴. ارزیابی‌های زیبایی شناختی، پایه و اساس قضاوت‌های مثبت و منفی ما نسبت به اشیاء و پدیده‌ها است.

دیدگاه‌های متعددی پیرامون زیبایی شناسی در روانشناسی توسعه یافته است؛ همچون زیبایی شناسی تجربی، احساسات زیبایی شناختی، نظریه گشتالت، روانکاوی زیبایی شناسی و روانشناسی هنر. به همین منظور لدر<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۴) چهارچوبی روانشناختی از تجربه زیبایی شناختی ارائه کرده‌اند. از جمله فرایند ۵ مرحله‌ای که به قضاوت زیبایی شناختی و احساسات زیبایی شناختی می‌انجامد، و در برگیرنده تجزیه و تحلیل ادراکی موضوع مورد نظر زیبایی شناختی، یکپارچه کردن حافظه ضمنی، طبقه‌بندی صریح، تسلط شناختی و ارزیابی، است (ریمن<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۰).

تعامل با اشیاء زیبایی شناختی، همچون مصنوعات انسانی (شعر، مجسمه‌سازی، موسیقی، هنرهای بصری و ...) و پدیده‌های طبیعی (غروب خورشید، منظره کوه و ...)، و لذت ناشی از آن، باعث شکل‌گیری تجربه زیبایی شناختی می‌شود. امروزه بسیاری از پژوهش‌ها یادآور می‌شوند که تعامل با هنر و اشیای زیبا، می‌تواند سلامت و بهزیستی روانشناختی افراد را ارتقا دهد و به مثابه ابزار درمانی، راهبردهایی ارائه دهد. همچنین از آنجا که، تجربه زیبایی شناختی دارای ماهیتی شبیه به فرایند پاداش است، که می‌تواند بر احساسات و حالات عاطفی فرد تأثیر بگذارد و رفاه و سلامت روانشناختی او را بهبود بخشد. (ماستانداریا و همکاران، ۲۰۱۹).

#### زیبایی شناسی و عصب‌شناسی

زیبایی شناسی تجربی و عصب-زیبایی شناسی<sup>۳</sup> به دنبال درک فرایندهای روانشناختی و عصب‌شناختی دخیل در ایجاد و قدردانی زیبایی شناختی هستند. عصب-زیبایی شناسی در دهه ۱۹۹۰، زمانی که تصویربرداری عصبی در دسترس محققان قرار گرفت، به عنوان زیر مجموعه‌ای از علوم اعصاب شناختی پدیدار شد. چاترجی و وارثانیان<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) تجربیات زیبایی شناختی ناشی از تعامل بین سیستم‌های عصبی درگیر با فرایندهای حسی-حرکتی (احساس، ادراک و سیستم حرکتی)، فرایندهای احساس-ارزش‌گذاری (پاداش، احساسات، خواستن و دوست داشتن) و فرایندهای معنا-دانش (تخصص، زمینه و فرهنگ)، می‌دانند.

<sup>۱</sup>Leder

<sup>۲</sup>Reimann

<sup>۳</sup>Neuroaesthetics

<sup>۴</sup>Chatterjee & Vartanian

با توسعه شیوه‌های مطالعه عصب‌شناختی فرآیندهای شناختی و عاطفی، همچون تصویربرداری رزونانس مغناطیسی عملکردی<sup>۱</sup> (fMRI)، ضبط الکتروانسفالوگرافی<sup>۲</sup> (EEG) و تحریک مغناطیسی فراجمله‌ای<sup>۳</sup> (TMS)، محققان علوم اعصاب شناختی علاقه‌مند به طیف گسترده‌ای از موضوعات از جمله ادراک، احساسات، توجه و عمل، به بررسی چگونگی آشکار شدن تجربه زیبایی‌شناختی در مغز انسان پرداختند. با انجام نخستین تحقیقات درباره پاسخ عصب-بیولوژیکی هنگام مشاهده آثار هنری زیبا همچون نقاشی‌ها یا مجسمه‌ها، مشخص گردید که درگیری عصبی فراتر از لوب پس‌سری و مناطقی از مغز است که با پردازش بصری مرتبط است، و مناطقی را در بر می‌گیرد که در پردازش ارزش لذت‌جویانه محرک‌های طبیعی و هنری نقش دارند (براون<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۱).

به عنوان مثال، کاواباتا و زکی<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) به شرکت‌کنندگانی که تجربه خاصی در هنر نداشتند، نقاشی‌هایی ارائه دادند و از آنها خواستند تا با طبقه‌بندی زشت، خنثی و زیبا، راجع به نقاشی‌ها قضاوت زیبایی‌شناختی کنند. پژوهشگران دریافتند بخشی از قشر پیش‌پیشانی مغز (اوربیتوفرونتال)، هنگام مقایسه نقاشی‌های زیبا با زشت، فعالیت بیشتری دارد. علاوه بر این، وارتانیان و گوئل (۲۰۰۴) دریافتند هنگامی که فعالیت شکنج پس‌سری دوطرفه با افزایش ترجیح ذهنی منتسب به مجموعه‌ای از نقاشی‌ها افزایش می‌یابد، فعالیت در هسته دمی راست (دخیل در پردازش پاداش) نیز الگوی مشابهی را نشان می‌دهد (کرش<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). مطالعات تصویربرداری عصبی نشان می‌دهد که پاسخ‌های عاطفی فوری به آثار هنری و تغییرات پایدار با شدت کم در حالات عاطفی، با به کارگیری مدارهای مغزی درگیر در تنظیم احساسات، لذت و پاداش مرتبط است. در واقع تحقیقات عصب-زیبایی‌شناسی لذت زیبایی‌شناختی را حاصل تعامل میان پردازش احساسات که در بر گیرنده مناطق مرتبط با پاداش در مغز و فرآیندهای بالا به پایین ناشی از رابطه بیننده با مصنوع فرهنگی است، می‌داند (ماساندرا<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۹).

### مقیاس‌های سنجش زیبایی‌شناسی

برخی از مقیاس‌های طراحی شده جهت سنجش سازه زیبایی‌شناسی به شرح زیر می‌باشد:

مقیاس شایستگی زیبایی‌شناختی<sup>۸</sup> (ACS) شامل ۲۰ گزاره در ارتباط با چهار حوزه منتخب موسیقی، هنرهای تجسمی، ادبیات و فیلم است، که دن<sup>۹</sup> و همکاران (۲۰۲۴) برای اندازه‌گیری ضریب زیبایی‌شناختی، طراحی کردند. البته باید توجه داشت که این مقیاس مهارت هنری افراد را ارزیابی نمی‌کند بلکه ارزیابی کیفیت آثار هنری توسط افراد را بررسی می‌کند.

<sup>۱</sup>Functional Magnetic Resonance Imaging

<sup>۲</sup>Electroencephalographic

<sup>۳</sup>Transcranial Magnetic Stimulation

<sup>۴</sup>Brown

<sup>۵</sup>Kawabata & Zeki

<sup>۶</sup>Kirsch

<sup>۷</sup>Mastandrea

<sup>۸</sup>Aesthetic Competence Scale

<sup>۹</sup>Dan



پرسشنامه تجربه زیبایی‌شناختی<sup>۱</sup> (AEQ) که توسط وانزر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۰) طراحی شده است، شدت تجربیات افراد را هنگام قرارگیری در بستر هنر ارزیابی می‌کند. کاربرد رایج این پرسشنامه ارزیابی هنرهای تجسمی (همچون نقاشی، طراحی، مجسمه‌سازی و چاپ) است، اما امکان بهره‌گیری از آن در زمینه‌های مختلف هنری دیگر نیز وجود دارد. مقیاس هوش زیبایی‌شناسی<sup>۳</sup>، این پرسشنامه توسط رشید و همکاران (۲۰۱۸) طراحی شد، و در برگیرنده ۱۸ گویه منطبق بر طیف لیکرت ۶ درجه‌ای است، که ابعاد ذهنی-عاطفی، حس و حرکتی دخیل در زیبایی‌شناسی را اندازه‌گیری و بررسی می‌کند.

## بحث

هدف مطالعه حاضر، بررسی سازه نوین زیبایی‌شناسی در بحث آموزش و روانشناسی بود. یافته‌های این بررسی مروری نشان داد که ورود زیبایی‌شناسی به حوزه آموزش و روانشناسی، منجر شده تا اهمیت احساسات زیبایی‌شناختی در کودکان و افراد دیگر و تأثیرشان بر یادگیری و سلامت روانشناختی، برجسته گردد. این نتایج بیانگر نقش احساسات زیبایی‌شناختی در یادگیری، انگیزش، خلاقیت، بهزیستی عاطفی و سلامت روانشناختی افراد است. در زمینه آموزش و یادگیری، تحلیل مطالعات مرتبط با زیبایی‌شناسی نشان داد که زیبایی‌شناسی، توجه به احساسات را در تربیت و درمان‌های روانشناختی پررنگ کرده است. در واقع، دلیل این توجه می‌تواند نقش روزافزون احساسات در ایجاد مشکلات شناختی و روانشناختی باشد؛ چرا که در زیبایی‌شناسی خواه ناخواه افراد با احساسات خود درگیر می‌شوند و این به نوبه خود باعث می‌شود تا افراد از بند باید و نبایدها و منطق، رها شوند، و از این طریق بهزیستی روانی آنها ارتقاء یابد. در زمینه آموزش و یادگیری، توجه به زیبایی‌شناسی از طریق تقویت حواس گوناگون و ایجاد تجربیات حسی غنی برای افراد به خصوص کودکان، باید صورت گیرد. همچنین مربیان آموزشی می‌توانند با فراهم کردن فضای کسب تجربیات زیباشناسانه، قوه تخیل و خلاقیت کودکان را تقویت کنند و از این طریق به کشف ایده‌های نو جهت یادگیری، به آنها کمک کنند. در زمینه روانشناسی نیز، زیبایی‌شناسی بر ابعاد گوناگون زندگی همچون احساسات و عواطف، ادراک و شناخت، خلق و خو، ارتباطات اجتماعی و سلامت روانی، تأثیرگذار است؛ بنابراین می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی ما کمک کند. در زمینه عصب‌شناسی، یافته‌ها پیرامون زیبایی‌شناسی این نکته را یادآور می‌شوند که فرایند تجربه زیبایی‌شناسی به خصوص زیبایی‌شناسی بصری، تا اندازه‌ای شبیه به فرایند فرایند مشاهده اشیاء، احساس پاداش و اثرات مثبتی چون همچون انگیزه‌ها و احساس ارزش بود (فنگ<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۲).

## نتیجه‌گیری

زیبایی‌شناسی، به دنبال درک چگونگی پردازش زیبایی توسط مغز، عوامل مؤثر بر ترجیحات زیبایی‌شناختی افراد و چگونگی تأثیرگذاری زیبایی بر احساسات، رفتار و شناخت انسان، است (اسکو و نادال، ۲۰۲۰). زیبایی‌شناسی در حوزه‌های گوناگون علوم از جمله فلسفه، علوم تربیتی، عصب‌شناسی و روانشناسی، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد و در پژوهش‌های گسترده‌ای به آن پرداخته شده است. این مفهوم از قرن نوزدهم همگام با ظهور روانشناسی تجربی، به تدریج وارد حوزه روانشناسی شده است، و این پژوهش به بررسی سازه بدیع و جدید زیبایی‌شناسی در علوم تربیتی، روانشناسی و تا اندازه‌ای علوم اعصاب، پرداخت.

<sup>۱</sup>Aesthetic Experience Questionnaire

<sup>۲</sup>Wanzer

<sup>۳</sup>Aesthetic Intelligence Test

<sup>۴</sup>Feng

یافته‌های این مرور نشان می‌دهد، زیبایی‌شناسی منجر شده تا توجه به احساسات در حیطه‌های مذکور به خصوص در روانشناسی برجسته شود. مرور مطالعات مختلف نشان داد که زیبایی‌شناسی، تأثیرات مثبتی بر افزایش انگیزه و یادگیری کودکان در حوزه آموزش و توجه به احساسات و ارتقاء بهزیستی روانشناختی در حوزه روانشناسی دارد. اهمیت یافته‌های مزبور در این است که نشان می‌دهد، مربیان آموزشی و روان‌درمانگران می‌توانند با توجه به رویکرد زیبایی‌شناختی و اتخاذ آن در فرایند آموزش و درمان، به شکل قابل توجهی به احساسات اهمیت دهند و اثربخشی آن در کار خود را بسنجند.

زیبایی‌شناسی می‌تواند به عنوان جزئی از یک آموزش مؤثر و یک تکنیک درمانی، شناخته شود که تأثیرات مثبتی بر ابعاد گوناگون زندگی دارد. در نهایت می‌توان یادآور شد که زیبایی‌شناسی یکی از ابعادی است که اگر در حیطه روانشناسی به آن توجه گردد، روان‌درمانگران می‌توانند به درمانجویان کمک نمایند تا با احساسات واقعی خود روبه‌رو شوند و با درک و شناخت احساسات درونی خود، به یک انسجام در یافتن "خود" برسند. همچنین در حیطه علوم تربیتی با توجه به زیبایی‌شناسی، مربیان می‌توانند آن را یک سبک آموزشی در نظر بگیرند و تمامی فعالیت‌هایشان را با آن منطبق کنند، که به افزایش انگیزه و یادگیری، پرورش قدرت خلاقیت و فهم تفاوت‌های فردی در کودکان می‌انجامد.

یکی از محدودیت‌های این مرور، بدیع بودن سازه زیبایی‌شناسی در روانشناسی و آموزش بود، که به تبع آن محدودیت منابع پژوهشی در این حوزه را در بر داشت. این محدودیت می‌تواند مانع شناخت کامل زیبایی‌شناسی در روانشناسی و کاربردهای آن در روان‌درمانی باشد. همچنین پژوهش‌هایی که به بررسی عدم تأثیر زیبایی‌شناسی در روانشناسی یا آموزش بپردازد، یافت نشد؛ به بیانی نتایج موجود در مورد تأثیر مداخله زیبایی‌شناسی، هنوز به طور کامل قابل تعمیم نیست و نیازمند مطالعات بیشتری است.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر نمونه‌های بزرگتر و متنوع‌تر به بررسی تأثیرات زیبایی‌شناسی بپردازند. مطالعه بلندمدت تأثیرات زیبایی‌شناسی در زمینه روان‌درمانی یا آموزش کودکان، می‌تواند به شناخت بهتر و جامع‌تری از این حوزه منجر شود. پژوهش‌های کیفی نیز با استفاده از روش‌هایی همچون مصاحبه و مشاهده مستقیم، می‌توانند به درک عمیق‌تر و جزئی‌تری از تجربیات افراد در فرایند استفاده از زیبایی‌شناسی در درمان و آموزش کودکان دست یابند. همچنین در پژوهش‌های آتی می‌توان به ارزیابی تأثیر مداخله زیباشناسانه بر ابعاد گوناگون زندگی کودکان با و بدون معلولیت و یا مقایسه اثربخشی زیبایی‌شناسی با سایر مداخلات مبتنی بر هنر نظیر موسیقی درمانی، حرکت درمانی، درام درمانی، نوشتار درمانی و سایر مداخلات روان‌شناختی، پرداخت.

## منابع

- ابراهیمی نیا، علی؛ زنگنه مطلق، فیروزه؛ جعفریان یسار، حمید؛ محمدی نائینی، مژگان. (۱۳۹۹). تحلیل برنامه درسی تربیت زیبایی‌شناسی و شناسایی راهبردهای آموزشی زیبایی‌شناسانه در دانشگاه فرهنگیان. تدریس پژوهی، شماره ۸، پیاپی ۴، ص ۱۶۴-۱۹۲.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره؛ عبدلی، افسانه. (۱۳۹۶). زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه ماکسین گرین و اشارات تربیتی آن. رویکردهای نوین آموزشی، شماره ۱۲، پیاپی ۲۶، ص ۲۱-۴۵.
- کرمی، زهره؛ یوسف زاده، محمدرضا. (۱۳۹۷). ارائه چارچوب پیشنهادی کاربردی برای معلمان جهت تربیت زیبایی‌شناسی کودکان با تأکید بر گفتمان زیبایی‌شناسی دیویی، اشتاینر و ویگوتسکی. توسعه حرفه ای معلم، شماره ۳، پیاپی ۱، ص ۷۹-۱۰۴.

Bertinetto, A. (2024). Habits and aesthetic experience. *Aisthesis*, 17(1), 61-77.

Carbon, C. C. (2018). Empirical aesthetics: In quest of a clear terminology and valid methodology. *Exploring transdisciplinarity in art and sciences*, 107-119.

- Chatterjee, A. (2011). Neuroaesthetics: a coming of age story. *Journal of cognitive neuroscience*, 23(1), ۵۳-۶۲.
- Dan, Y., Wu, C., & Yang, M. (2024). Development and validation of the aesthetic competence scale. *Authorea Preprints*.
- Dickie, G. (1962). Is psychology relevant to aesthetics?. *The Philosophical Review*, 71(3), 285-302.
- Funch, B. S. (2022, August). Emotions in the Psychology of Aesthetics. In *Arts* (Vol. 11, No. 4, p. 76). MDPI.
- Feng, X., Gan, J., Huang, X., & Luo, S. (2022). Neural representations of visual aesthetic experience (VAE): a meta-analysis. *Culture and Brain*, 10(1), 1-26.
- Greb, F., Elvers, P., & Fischinger, T. (2017). Trends in empirical aesthetics: a review of the journal Empirical Studies of the Arts from 1983 to 2014. *Empirical Studies of the Arts*, 35(1), 3-26.
- Kirsch, L. P., Urgesi, C., & Cross, E. S. (2016). Shaping and reshaping the aesthetic brain: Emerging perspectives on the neurobiology of embodied aesthetics. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 62, ۵۶-۶۸.
- Ko, C. H., & Chou, M. J. (2014). Aesthetics in early childhood education: The combination of technology instruments in children's music, visual arts and pretend play. *Journal of Social Sciences*, 10(1), 39.
- Leder, H., Belke, B., Oeberst, A., & Augustin, D. (2004). A model of aesthetic appreciation and aesthetic judgments. *British Journal of Psychology*, 95(4), 489-508.
- Leder, H., Gerger, G., Brieber, D., & Schwarz, N. (2014). What makes an art expert? Emotion and evaluation in art appreciation. *Cognition and Emotion*, 28(6), 1137-1147.
- Mastandrea, S., Fagioli, S., & Biasi, V. (2019). Art and psychological well-being: Linking the brain to the aesthetic emotion. *Frontiers in psychology*, 10, 739.
- Menninghaus, W., Wagner, V., Hanich, J., Wassiliwizky, E., Jacobsen, T., & Koelsch, S. (2017). The distancing-embracing model of the enjoyment of negative emotions in art reception. *Behavioral and Brain Sciences*, 40, e347.
- Menninghaus, W., Wagner, V., Wassiliwizky, E., Schindler, I., Hanich, J., Jacobsen, T., & Koelsch, S. (2019). What are aesthetic emotions?. *Psychological review*, 126(2), 171.
- Pelowski, M., Markey, P. S., Forster, M., Gerger, G., & Leder, H. (2017). Move me, astonish me... delight my eyes and brain: The Vienna Integrated Model of top-down and bottom-up processes in Art Perception (VIMAP) and corresponding affective, evaluative, and neurophysiological correlates. *Physics of life reviews*, 21, 80-125.
- Rashid, K., Hassanvand, F., & Yaghobi, A. (2018). constructing and validating of aesthetic intelligence Test. *Psychological Models and Methods*, 8(30), 69-88.
- Reimann, M., Zaichkowsky, J., Neuhaus, C., Bender, T., & Weber, B. (2010). Aesthetic package design: A behavioral, neural, and psychological investigation. *Journal of consumer psychology*, 20(4), 431-441.

Sherman, A., & Morrissey, C. (2017). What is art good for? The socio-epistemic value of art. *Frontiers in human neuroscience*, 11, 411.

Skov, M., & Nadal, M. (2020). A farewell to art: Aesthetics as a topic in psychology and neuroscience. *Perspectives on Psychological Science*, 15(3), 630-642.

Stamatopoulou, D. (2004). Integrating the philosophy and psychology of aesthetic experience: Development of the Aesthetic Experience Scale. *Psychological Reports*, 95(2), 673-695.

Wanzer, D. L., Finley, K. P., Zarian, S., & Cortez, N. (2020). Experiencing flow while viewing art: Development of the Aesthetic Experience Questionnaire. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 14(1), 113.